



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۰۷ ■ ۲۳ تیر ۱۴۰۱

نوبوژنه
ج.ا.م



عطیه ضرابی

در میان ستاره‌ها

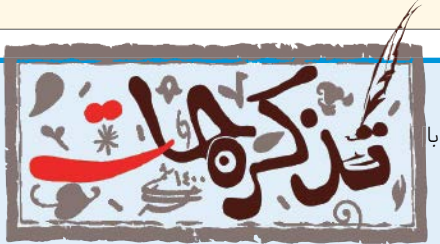
آن ریاضیدان حاذق، آن اهل نجوم عاشق، آن غوطه‌ور در دنیای خلاق، آن جغرافیدان سابق، آن همه چیزدان ایرانی، آن مسافر پریشانی، آن جزم‌کرده هر عزمی، محمد بن موسی خوارزمی از آن فلاسفه‌ای بود که در کنار این علم، به هر دانش دیگری که دم دستش بود، ناخنک زده و نشان طلای همه چیزدانی را از دستان زمخت روزگار ربوده بود.

کاتبان آن روزگار از رنج و دردی به نام خستگی و خمودگی عاصی شده بودند و سرگذشت افراد معاصر خود را مکتوب نمی‌کردند؛ به همین دلیل اندک اطلاعاتی از کنجکاوای های ما در جناب گوگل به



دست‌مان رسیده که با شما به اشتراک می‌گذاریم؛ پس در این شماره از نسخ خطی و این قدیمی‌بازی‌ها خبری نیست! تا آنجا که مغز گوگل کروم سیستم من قد می‌دهد، خوارزمی در منطقه خوارزم متولد شده اما در این هم شک و شبهه فراوانی وجود دارد. تا آنجا که خیلی از مورخان حدس زده‌اند شاید او جایی میان دجله و فرات و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشوده، چون در مقدمه یکی از کتاب‌های خود به صورت خیلی متعصبانه و چک و لگدی، از حضرت محمد (ص) سخن به میان می‌آورد و مهر خاموشی بر لبان اهل بلاد کفر می‌زند.

البته این هم از جبر روزگار است دیگر. اگر دانش‌آموز رشته ریاضی بوده باشید، قطعا مساله جبر جایی میان سوالات و تست‌ها یقه‌تان را گرفته و می‌خواستید دیداری با مخترع و اعضای خانواده‌اش داشته باشید. معرفی می‌کنم؛ این شما و این جناب خوارزمی! هرچه می‌خواهد دل تنگ‌تان بگوید. ایشان مسبب پایین آمدن درصد ریاضی کنکورتان است و می‌توانید بنا بر جبر روزگار، او را محاکمه کنید. از آنجا که مورخان در این موضوع تنبلی نکرده و جوهر به قلم ریخته و نوشته‌اند؛ حکومت زمان خوارزمی اینها، بسیار به علم و نجوم و فلسفه و این باکلاس‌بازی‌های فرهیختگی علاقه نشان می‌داده و با خودشان می‌گویند این خوارزمی لیاقت تحصیل در فرنگ را دارد. آن زمان فرنگ آنها، کشور هند بوده و خوارزمی را با کلی ادب و احترام برای ادامه تحصیل به هند می‌فرستند و در این مدت به تمام خواستارانش می‌گفتند او قصد ادامه تحصیل دارد. خوارزمی بسیار شانس آورده که از سفر او به این بلاد نسبتا کفر خیزی در دسترس نیست و گرنه شخصا زندگی‌اش را برملا می‌کردم.



تحقیقات بسیاری که من انجام داده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که این محمد خوارزمی ما، بسیار هم اهل شکم بوده. آن قدر مثل این فود بلاگرها غذاهای مختلف را امتحان می‌کرده که مامون، که در آن زمان کاره‌ای بوده، به او مسؤولیت می‌دهد حین خوردن، طول نصف‌النهار زمین را هم اندازه بگیرد.

این است هوش ایرانی! مثل ژاپنی‌ها که از هر چیزی برق تولید می‌کنند، ما هم حتی از خوردن و خوابیدن؛ دانشمندی تولید می‌کنیم که از جمله کسانی است که طول نصف‌النهار را سنجیده‌اند. من حس می‌کنم الگوی زندگی‌ام را پیدا کردم؛ آن قدر غذا می‌خورم تا یک مسؤولی، چیزی پیدا بشود و از من بخواهد کار ناتمام خوارزمی را تمام کنم و این بار، عرض نصف‌الشام مبدأ را اندازه بگیرم! به امید آن روز.

اگر می‌توانید این متن را بخوانید؛ یعنی زمانی دانش آموز بوده‌اید و اگر زمانی دانش آموز بوده‌اید، قطعا نام جشنواره خوارزمی به گوش‌تان خورده مگر این که خود را به کربودن زده باشید. این جشنواره از آنهایی است که بیشتر اهل علم را درون خود راه می‌دهد و پذیرای مایی که دور هم می‌گوییم و می‌خندیم، نیست. اما هر ساله دانش‌آموزانی با ژن درس‌خوان و اهل اختراع و از تبار خوارزمی، در این جشنواره شرکت می‌کنند و دل‌ها را به بودن‌شان گرم. اما از آنجا که خیال مسؤولان از ارج نهادن به مقام والای محمد بن موسی خوارزمی راحت نشده، یک روز از تقویم هجری شمسی‌مان را هم دو دستی تقدیم او کرده‌اند. ۲۲ تیرماه روز تولد خوارزمی است و باید همان طور که هپی برث‌دی تو خوارزمی جان می‌خوانیم؛ روز فناوری اطلاعات و ارتباطات را هم گرامی بداریم. اما جهان دید که این چیزها کافی نیست و خواست حالی به ایران و ایرانی بدهد؛ بنابراین ناسا دهانه‌ای را در کره ماه به نام این دانشمند بزرگ‌مان ثبت کرد. به امید آن روزی که با افتخار، فضانوردان‌مان پرچم ایران را بر دهانه خوارزمی نصب کنند.

مرد ساموسی

راستش من هیچ وقت ریاضی ام خوب نبود و البته ریاضی هم با من، هیچ وقت خوب نبود. خیلی‌ها عاشق و شیفته و دلبسته ریاضی اند اما حداقل من یکی نه! اصلا خود ریاضی با آن همه ادعا چرامن را مجبور می‌کرد به دنبال ایکس‌ها و حل مسائل و مشکلاتش بروم؟ جناب ریاضی!

شما خیلی عجیب هستید، مگر می‌شود درسی دقیقا در روز اول مدرسه زنگ اول هم عقب باشد؟ ریاضی کبیر، بعضی‌ها تو را دوست دارند، بعضی‌ها هم دوست ندارند و فقط برای کسب رضایت اطرافیان و شاید کسب درآمد ادامه‌ات می‌دهند و مغز خودشان را نیم‌سوز می‌کنند، بعضی‌ها هم مثل من نه دوستت

دارند نه به مغز نیم‌سوز شدن برای پیدا کردن ایکسی که گم کرده‌ای دل می‌دهند منطقی است! مگر وقتی ایکس گم نشده بود و با همدیگر دوست و رفیق گرما به و گلستان بودید سراغی از من گرفتید که حالا که نیست دست به دامنم شده‌اید؟

این کارها نه انسانی است نه شرافتمندانه ... ریاضی جان برو و خودت خیلی متین و مودب مشکلاتت را با ایکس حل کن و به زندگی و مسائلت رسیدگی کن و دست ایکس را بگیر و به این دعوای نابرابر پایان بده!

فیثاغورس یادت رفته؟ این همه مساله و فرضیه برای اثبات کرد، آخرش با او چه کردی؟ فقط نامش را روی قوانینت گذاشتی و تمام، حالا از احوالش خبر داری؟ اصلا میدانی روحش آن دنیا کجاست و چه می‌کند؟ نگو که حتی فاتحه‌ای هم برایش نمی‌فرستی که واقعا ناراحت می‌شوم!

فاطمه جباری
تهران

